مقاله مکر و حیله

**فهرست**

[چکیده 2](#_Toc23574804)

[تعریف و تبیین 2](#_Toc23574805)

[1. از نظر لغوی 2](#_Toc23574806)

[2. از نظر اصطلاحی 3](#_Toc23574807)

[واژگان مرتبط 3](#_Toc23574808)

[1. خُدعه 3](#_Toc23574809)

[2. کید 3](#_Toc23574810)

[مذمت و نکوهش مکر و حیله 4](#_Toc23574811)

[1. منافات با ایمان 4](#_Toc23574812)

[2. زمینه‌ساز پستی 4](#_Toc23574813)

[3. خصلت سرکشان 4](#_Toc23574814)

[اقسام مکر و حیله 5](#_Toc23574815)

[1. مکر و حیله با خدا 5](#_Toc23574816)

[2. مکر و حیله با بندگان 6](#_Toc23574817)

[3. مکر و حیله با اهل بیت”علیهم السلام” 8](#_Toc23574818)

[علل و ریشه‌های مکر 9](#_Toc23574819)

[1. ضعف ایمان و عقیده 9](#_Toc23574820)

[2. حب دنیا و منفعت‌طلبی 10](#_Toc23574821)

[3. کینه و انتقام‌جویی 11](#_Toc23574822)

[4. ضعف و حقارت درونی 11](#_Toc23574823)

[آثار و عواقب مکر و حیله 12](#_Toc23574824)

[1. هلاکت 12](#_Toc23574825)

[2. رسوایی در قیامت 12](#_Toc23574826)

[3. محرومیت از بهشت 13](#_Toc23574827)

[مکر و حیلهٔ شیطان 13](#_Toc23574828)

[مکر خداوند در قرآن 14](#_Toc23574829)

[راه در امان ماندن از مکر و حیلهٔ دیگران 16](#_Toc23574830)

[پی نوشت: 16](#_Toc23574831)

## چکیده

مکر و حیله که در محاورات به آن «فریب» و «نیرنگ» نیز می‌گویند، به جهت گسترهٔ مفهومی، با تعابیر گوناگونی همچون «خدعه» و «کید» از آن یاد می‌شود که به جهت مفاسد متعددی که به دنبال دارد، در اسلام به شدت مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است، به گونه‌ای که حتی خدعه و نیرنگ با دشمنان اسلام نیز جز در موارد جنگ جائز نیست؛ چرا که مکر و حیله از خصائص انسان‌های پست و سرکش به حساب می‌آید و با ایمان منافات داشته و فرقی هم ندارد که این مکر و حیله با خداوند باشد که در قالب نفاق و ریا در عبادات مصداق پیدا می‌کند و یا اینکه با بندگان خدا باشد که در قالب اموری همچون قسم به ناحق و غشّ در معاملات تحقق پیدا می‌کند. افراد مکّار و حیله‌گر به خاطر ضعف ایمان، منفعت‌طلبی و کینه‌توزی در نهانشان، دچار این رذیله شده‌اند و باید بدانند راهی که انتخاب کرده‌اند، پایانی جز هلاکت، رسوایی در قیامت و محرومیت از بهشت نخواهد داشت و در واقع این شیطان است که با استفاده از ابزاری همچون نفس، انسان را به سمت و سوی این رذیله سوق می‌دهد.

## تعریف و تبیین

### 1. از نظر لغوی

دربارهٔ اینکه واژهٔ مکر در لغت عرب برای چه معنایی وضع شده است و چه اهداف و نکاتی در معنای آن نهفته می‌باشد دیدگاه‌های مختلفی هم در اصل وضع آن و هم راجع به معانی آن وجود دارد که به عنوان نمونه به سه مورد آن اشاره می‌شود:

الف) ابن فارس: او برای مکر در لغت عرب دو معنای ریشه‌ای قائل است؛ [یعنی مکر در اصل فقط برای این دو معنا وضع شده است و معانی دیگر آن مجازی‌اند و بازگشت به این دو ریشه می‌کنند]. 1. مکر به معنای حیله و خدعه. 2. مکر به معنای ساق پای پرگوشت خوش تراش و زیبا. [1]

ب) ابی هلال عسکری: او بعد از اینکه مکر را به معنای چاره‌جویی بر دشمن معنا می‌کند، معتقد است که معانی مختلف مکر در اصل از «فتل» به معنای پیچیدن و تاباندن گرفته شده است. [2]

ج) فخر رازی: او معنای اصلی مکر را در لغت: «کوشش مخفیانه برای ایجاد فساد» می‌داند. [3]

همچنین المنجد می‌نویسد: حیله یعنی «قدرت بر تصرّف، مهارت و نیک نظری».

### 2. از نظر اصطلاحی

در اصطلاح علم اخلاق، مکر به معنای یافتن راه‌های پنهان برای آزار و اذیت رساندن به دیگران است؛ لذا مکر و حیله از رذائل قوهٔ عاقله محسوب می‌شود و جزء مهلکات بزرگ و زشت‌ترین آنان بوده و از گناهان کبیره به شمار می‌رود. [4]

راغب اصفهانی در این زمینه می‌نویسد: «المکر صرف الغیر ممّا یقصد، بحیلة؛ [5] مکر [که در فارسی از آن به فریب و نیرنگ تعبیر می‌شود] عبارت است از: منصرف کردن دیگری با تمهید و تدبیر از آنچه قصد آن را دارد». مثلاً شخصی هدف خاصی دارد که شما می‌خواهید او را از آن هدف منصرف کنید لذا تمهیدی به کار می‌برید که از آن هدف منصرف شود و نقشه‌ای می‌کشید که او به هدفش نرسد؛ به این عمل «مکر» می‌گویند.

البته باید دانست که مکر و حیله از امور نسبی هستند؛ بدین معنا که گاهی ممکن است مکر، خوب و پسندیده باشد مانند خوراندن داروی مفید به کودک مریض به وسیلهٔ مکر و گاهی ناپسند باشد که این بستگی به هدف و منظوری دارد که برای رسیدن به آن، مکر و تدبیر می‌شود.

## واژگان مرتبط

با توجه به گسترهٔ مفهومی رذیلهٔ نیرنگ و فریب و با توجه به تفاوت در نحوهٔ استعمال آن بر حسب اقسام مختلف، از این مفهوم با واژگان متعددی علاوه بر «مکر»، تعبیر شده است که عبارتند از:

### 1. خُدعه

واژهٔ خدعه مأخوذ از مادهٔ «خِداع» و به معنای وارد شدن سوسمار یا مارمولک به سوراخ خود است که معمولاً لانه‌اش چند مدخل و مخرج دارد و اگر از یکی داخل شد از همان خارج نمی‌شود. «خَدَعَهُ» یعنی او را فریب داد و از جایی که متوجه نشد، امری ناپسند برای او اراده کرد؛ لذا می‌توان گفت: خُدعِه به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که او در صدد آن کار نبوده و آشکار کردن کاری بر خلاف آنچه که نیت داشته است، می‌باشد. [6]

بنابراین «خُدعه» معنایی شبیه به معنای مکر دارد، که در قرآن کریم پنج مرتبه به‌کار رفته است؛ اما تفاوتش با مکر در این است که: اولاً گسترهٔ معنایی آن محدودتر از مکر است، به نحوی که فقط شامل مخفی کردن مواردی می‌شود که شأن آنها ظاهر بودن است؛ [یعنی تفاوتشان در صفت مخفی بودن است][7] و ثانیاً خدعه همواره جنبهٔ منفی دارد ولی مکر علاوه بر جنبهٔ منفی، می‌تواند جنبهٔ مثبت هم داشته باشد، به همین جهت به خوراندن داروی مفید به کودک مریض به وسیلهٔ نیرنگ، می‌توان مکر اطلاق کرد اما خدعه نه.

### 2. کید

واژهٔ «کید» در لغت به معنای قی کردن و برگرداندن از راه دهان است که وقتی در معنای متشابه به کار می‌رود، به معنای پیچیدگی حق و باطل است؛ به صورتی که اصلاً قابل تشخیص نباشد. در اصطلاح نیز به سعی و تلاش در ضرر رساندن به غیر، به صورت حیله زدن تفسیر شده است. [8] این ماده در بسیاری از موارد به معنای مکر بیان شده و سی و پنج مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است؛ اما به مراتب شدیدتر از مکر می‌باشد.

## مذمت و نکوهش مکر و حیله

یکی از حقوق مهم هر مسلمانی در حق مسلمان دیگر این است که او را فریب نداده و با صداقت و یکرنگی با او رفتار کند؛ از همین‌رو اسلام به وحدت، یکپارچگی، صفا و صمیمیت در روابط افراد با یکدیگر چه در جامعه و چه در خانواده، فوق‌العاده اهمیت نشان داده و حتی فکر خیانت‌آمیز، توطئه، نیرنگ و خدعه در برخورد با برادران و خواهران دینی را نه تنها جایز نمی‌داند، بلکه آن را امری زشت و ناپسند معرفی می‌کند. از نظر اسلام رسیدن به اهداف باید توأم با جوانمردی و سعی و کوشش باشد؛ به این صورت که از طریق یاری یکدیگر انجام شود نه آنکه از طُرق انحرافی مانند: خیانت و مکر و حیله صورت بگیرد.

در مذمت و نکوهش این رذیلهٔ اخلاقی همین بس که طبق روایات حتی خدعه با دشمنان اسلام نیز جز در موارد جنگ و کارزار جائز نبوه و اگرچه خدعه‌کننده محق هم باشد، حق ندارد برای احقاق حق خود دست به خدعه و نیرنگ بزند؛ چنانچه عده‌ای خدمت امام علی”علیه السلام” آمده و پیشنهاد دادند که تا زمانی که بر امر حکومت و ارکان آن تسلط نیافته‌ای، با معاویه سازش کن و او را از حکومت شام عزل مکن. حضرت در پاسخ فرمود: «المکر و الخدیعة و الغدر فی النّار؛ [9] حیله‌گر و نیرنگ‌باز و پیمان‌شکن همه در آتش‌اند». [یعنی این عمل نوعی خدعه محسوب می‌شود و من از آن بیزارم].

برخی از وجوه مذمت و نکوهش این رذیلهٔ اخلاقی عبارتند از:

### 1. منافات با ایمان

طبق روایات یکی از اعمالی که موجب می‌شود تا انسان از جرگهٔ مؤمنین حقیقی خارج شود، استفادهٔ از مکر و حیله در ارتباط با مسلمانان است؛ چنانچه امام رضا”علیه السلام” در روایتی از پیامبر اکرم”صلی الله علیه و آله” نقل می‌کند که ایشان فرمود: «مَنْ کانَ مُسْلِماً فَلَا یَمْکرُ وَ لَا یَخْدَعُ؛ هر که مسلمان باشد مکر و حیله نمی‌کند، از جبرئیل شنیدم که می‌گفت: إِنَّ الْمَکرَ وَ الْخَدِیعَةَ فِی النَّارِ؛ مکر و فریب سبب ورود در آتشند. سپس فرمود: لَیسَ مِنّا مَن مَاکرَ مُسلِماً؛ کسی که مسلمانی را فریب دهد و با او مکر کند از ما نیست». [10] همچنین امیرمؤمنان علی”علیه السلام” فرمود: «لا دین لخُدّاع؛ [11] کسی که خدعه کند دین ندارد».

### 2. زمینه‌ساز پستی

به طور کلی هر گناهی سبب قساوت و مهر خوردن به قلب شده و انحراف روح و روان را به دنبال دارد؛ زیرا گناه حجابی میان انسان گناهکار و حق است که ضد پاکی بوده، با کرامت و بزرگواری منافات دارد و ضمن تباین و جدایی با تقوا، خلاف رفعت و هر صفت کمالی می‌باشد و موجب پستی و حقارت گناهکار در پیشگاه خداوند و دیگران می‌شود. یکی از گناهانی که طبق روایات موجب پستی و لئامت می‌شود، مکر و حیله است؛ چنانچه امیرمؤمنان علی”علیه السلام” فرمود: «المکر لؤم، الخدیعة شؤم؛ [12] مکر و حیله پستی است [یعنی سبب پست شدن می‌گردد] و خدعه و فریب بد یمن و شوم می‌باشد».

### 3. خصلت سرکشان

تمرد، نافرمانی و یا همان سرکشی از جمله رذائلی است که در طول تاریخ همواره موجب سقوط بسیاری، از جمله افراد قدیس و مؤمن شده است که شاید بارزترین مصداق آن جریان تمرد استاد اخلاق بهشتیان؛ یعنی ابلیس از دستور خداوند متعال باشد که موجب اخراج او از حریم الهی گردید. برخلاف پندار برخی از افراد، خدعه و نیرنگ هرگز نشانهٔ قدرت و علم و قاطعیت نمی‌باشد؛ از این‌رو امیرمؤمنان علی”علیه السلام” می‌فرماید: «لولا و انّ المکر و الخدیعة فی النّار لکنت امکر النّاس؛ [13]‌ اگر نبود که [عاقبت] مکر و خیانت آتش جهنم است، من از همهٔ مردم پر مکرتر بودم». بلکه طبق روایات، مکر و حیله از خصلت‌ها و نشانه‌های افراد سرکش و طاغی محسوب می‌شود نه افراد زرنگ و عالم؛ چنانچه امام علی”علیه السلام” در این‌باره فرمود: «المکر شیمة المردة؛ [14] مکر و حیله خصلت سرکشان است»؛ چرا که افراد سرکش و متمرّد غالباً برای کسب تسلّط و ریاست، به مکر و حیله متوسّل می‌شوند، ولی افرادی که اهل سرکشی و نافرمانی نیستند، کمتر به فکر مکر و حیله می‌افتند. مکر و حیله چاره‌ایست که برای اثبات خلاف حقّی به کار می‌برند و کسی که خلاف حقّ عمل نکند، مکر و حیله نخواهد کرد.

## اقسام مکر و حیله

این رذیلهٔ اخلاقی را که در بین منافقان، کفار و مشرکان و افراد بی‌تعهد و دور از ارزش‌های انسانی رایج است، می‌توان به دو قسم کلی تقسیم نمود:

### 1. مکر و حیله با خدا

مکر و خدعه در برابر خداوند، از بدترین مراتب مکر و خدعه محسوب می‌شود که خود دارای مصادیقی است از جمله:

#### الف) نفاق

یکی از بارزترین مصادیق مکر و حیلهٔ با خداوند، خدعهٔ منافقین با خداست؛ بدین نحو که منافقین به سبب مرضی که در باطن خود دارند، در نهان به خدا ایمان نداشته اما در ظاهر ادعای اسلام و مسلمانی و شناخت خدا و پیامبر می‌کنند. به این ترتیب با خدا و پیامبرش خدعه می‌کنند. قرآن کریم در مقام بیان مشخصات منافقین می‌فرماید: (یخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ ما یخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما یشْعُرُونَ): [15] منافقین با خدا و مؤمنان، خدعه و نیرنگ می‌زنند در حالی که این نیرنگ به خودشان برمی‌گردد، در حالی که آنان خبر ندارند.

منافقین همواره در مرحلهٔ ظاهر و در مقام عبادت، خدا را تنها معبود شایستهٔ عبادت معرفی می‌کنند، ولی در مرحلهٔ عمل، شیطان را می‌پرستند. مثلاً در نماز و در ظاهر می‌گویند: «إِیاک نَعْبُدُ؛ تنها تو را می‌پرستم» اما در شؤون مختلف زندگی نه تنها از خدا و توکل، صبر، رضا و تسلیم به او خبری نیست، بلکه تابع شیطانند و از او تبعیت می‌کنند. همچنین در ابتدای نماز می‌گویند: «اللّه اکبر؛ خدا نزد ما از همه چیز و همه کس بزرگتر است». حال آنکه در زندگی خود به مال و جاه و مقام وابسته‌اند و محبت و علاقهٔ مفرط به امور دنیوی در اعماق قلبشان ریشه دوانیده است؛ تا آنجایی که اگر ارتکاب گناهی سبب تسریع دستیابی به مقاصد دنیوی‌شان گردد در انجام آن پیش قدم می‌شوند.

امام صادق”علیه السلام” در این رابطه می‌فرماید: «اگر تکبیر نماز را بگویی، باید مخلوقات را در برابر عظمت خدای تعالی کوچک و حقیر بدانی؛ زیرا اگر بنده‌ای تکبیر بگوید و خود بداند که در قلبش چیزی برخلاف تکبیر است؛ یعنی غیر خدا در دل او جای دارد و وابسته به آن است، خداوند به آن بنده می‌فرماید: ای دروغگو، آیا به من خدعه و نیرنگ می‌زنی به عزت و جلالم سوگند که تو را از حلاوت و شیرینی ذکرم و از نیل به جوار رحمتم و از لذت مناجاتم محروم می‌سازم». [16]

#### ب) ریا در عبادات

ریا در عبادت و بندگی خدا یعنی به جا آوردن هر عمل عبادی برای جلب توجه مردم و آن را به حساب خدا گذاردن، یا در عمل عبادی مخلوقات را شرکت دادن، که خود نوعی خدعه و نیرنگ با خدا محسوب می‌شود. در مذمت و نکوهش این رذیله همین بس که پیامبر گرامی اسلام”صلی الله علیه و آله” فرمودند: «به درستی که بدترین چیزی که بر شما می‌ترسم شرک اصغر است. عرض کردند: شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا. خدای عزّوجل در روز قیامت وقتی که جزای بندگان را می‌دهد، به ریاکاران می‌فرماید: شما بروید پیش کسانی که از برای ایشان ریا کردید و ببینید که آیا جزای شما در نزد ایشان هست یا نه». [17] همچنین از آن حضرت منقول است که ضمن حدیث قدسی فرمود: «خدای تعالی فرموده است: هر که عملی به جا آورد و غیر مرا در آن شریک سازد، همهٔ آن عمل از غیر است و من نیز از آن عمل بیزارم». [18]

### 2. مکر و حیله با بندگان

از جمله اقسام مکر و حیله، خدعه با بندگان خداست. به این معنا که از طرفی زندگی انسان اجتماعی است و از طرفی دیگر اساس جامعه با همکاری بوده و همکاری نیز وابستهٔ به ارتباطات می‌باشد. ارتباطات نیز بر اساس تعهداتی است که رمز امنیت و سکون و دلگرمی می‌باشند، در حالی که مکر و خدعه، این تعهد و سکون را متزلزل کرده و در پی آن قهراً ارتباطات ضعیف شده و همکاری جامعه مختل و زندگی اجتماعی و انسانیت از بین می‌رود.

مکر و حیلهٔ با بندگان دارای مصادیق مختلفی است از جمله:

#### الف) قسم به ناحق

قسم به ناحق که از آن به «یمین غموس» تعبیر می‌شود، به حسب مفهوم مستفاد از روایات نوعی کذب در قسم است که برای از بین بردن حق مسلمانی در مال و نحو آن بوده که آثار دنیوی شکننده‌ای دارد: از جمله اینکه باعث فقر، فلاکت در فرزندان و یا قطع نسل می‌گردد که اگر چنین شخصی توبه نکرده از دنیا برود آتش جهنم وعده‌گاهش خواهد بود. قسم ناحق و دروغ از جمله گناهانی است که آثار دنیایی آن زود انسان را در بر می‌گیرد؛ چنانچه امیرمؤمنان”علیه السلام” فرمود: «ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا یمُوتُ صَاحِبُهُنَّ حَتَّی یرَی وَبَالَهُنَّ: الْبَغْی وَ قَطِیعَةُ الرَّحِمِ وَ الْیمِینُ الْکاذِبَة؛ [19] صاحب سه خصلت نمی‌میرند مگر آنکه کیفر کارهای خود را در دنیا ببینند و آنها عبارتند از: ستمگری، قطع رحم و قسم دروغ». همچنین طبق روایات هر کس که قسم دروغ و نا به حقی بخورد تا مال مسلمانی را تصاحب کند، خدای عزّوجلّ را در حالی ملاقات کند که بر او خشمناک است، مگر آنکه توبه کند و برگردد [20].

#### ب) شهادت به ناحق

یکی دیگر از انواع مکر و حیلهٔ با بندگان که امروزه رواج بیشتری پیدا کرده است، شهادت به ناحق می‌باشد. در تعالیم اسلامی هرگونه شهادت دادن به دروغ و خلاف واقع، معصیت و از گناهان کبیره به شمار می‌آید و به آن وعدهٔ عذاب داده شده است؛ چنانچه امام صادق”علیه السلام” فرمود: «شاهد الزور لا تزول قدماه حتی تجب له النار؛ [21] گواهی‌دهندهٔ بر دروغ هنوز قدم از جای خود بر نداشته که آتش دوزخ برایش واجب می‌شود».

همچنین پیامبر”صلی الله علیه و آله” فرمود: مَن شَهِدَ شهادَةَ زُورٍ علی رجُلٍ مُسلمٍ أو ذِمِّی أو مَن کانَ مِنَ الناسِ، عُلِّقَ بِلِسانِهِ یومَ القیامةِ، و هُو مَع المنافِقِینَ فی الدَّرَک الأسفَلِ مِنَ النار؛ [22] کسی که بر ضرر مسلمانی یا کافر ذمی و یا هر کسی از مردم، گواهی به ناحق دهد، در روز قیامت با زبانش آویزان می‌شود، در حالی که همراه با منافقان در پایین‌ترین طبقهٔ جهنم قرار دارد». و در روایت دیگری خطاب به ابن عباس فرمود: «یا بنَ عبّاسٍ! لا تَشهَدْ إلاّ علی ما یضِیءُ لک کضِیاءِ الشمس؛ [23] اگر می‌خواهی شهادت بر چیزی بدهی باید آن‌گونه به آن چیز یقین داشته باشی که به آفتاب یقین داری [و هر چیزی که مانند آفتاب بر تو روشن و مسلم نیست، گواهی بر آن را ترک کن]».

#### ج) غشّ در معاملات

بدیهی است که نفوذ هرگونه خیانت و تقلب در امر معاملات، پایه‌های اطمینان و اعتماد عمومی که بزرگترین پشتوانهٔ اقتصادی ملت‌هاست را متزلزل و ویران می‌سازد و ضررهای غیرقابل جبرانی برای جامعه به بار می‌آورد؛ لذا اسلام با هرگونه تقلب و خیانت مخالفت کرده و یکی از فعالیت‌های اقتصادی که در شرع مقدس ممنوع گردیده و بدین وسیله آزادی‌های اقتصادی کنترل و محدود شده، آن است که انسان از راه فریب و نیرنگ، خیانت و غشّ در معامله، مال و ثروت به دست نیاورد.

مقصود از غشّ در معامله آن است که جنس بد را داخل جنس خوب یا به جای جنس خوب معامله کند یا عیب جنس خود را بپوشاند. امام صادق”علیه السلام” در حدیث مناهی از رسول خدا”صلی الله علیه و آله” نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «وَ مَن غَشَّ مُسلِماً فی شَراءٍ اَو بَیعٍ فَلَیسَ مِنَّا، وَ یُحشَرُ یَومَ القِیامَةِ مَعَ الیَهُودِ لِانَّهُم اَغشُّ الخَلقِ لِلمُسلِمین؛ [24] کسی که در خرید یا فروش چیزی، مسلمانی را فریب دهد، از ما نیست و روز قیامت با قوم یهود محشور خواهد شد؛ زیرا یهود فریب‌کارترین مردم در برابر مسلمین هستند». همچنین در روایت دیگری فرمود: «وَ مَن باتَ وَ فِی قَلبِهِ غَشُّ لِاخیهِ المُسلِمِ باتَ فی سَخَطِ الله وَ اَصبَحَ کَذلِکَ حَتّی یَتُوبَ؛ [25] هرکس بخوابد و در قلبش خیانت و نیرنگی نسبت به برادر مسلمان خویش داشته باشد با خشم خدا به بستر خواب رفته و در همان حال از بستر بر می‌خیزد، مگر آنکه توبه نماید [و دست از حیله‌گری بردارد]».

##### حکایت: رفتار رسول خدا”صلی الله علیه و آله” در برخورد با فروشندهٔ مکّار

روزی رسول خدا”صلی الله علیه و آله” از بازار مدینه عبور می‌کرد، چشمش به طعامی مانند نخود افتاد که بسیار پاکیزه و مرغوب بود. پرسید: قیمت این طعام چقدر است؟ در همین هنگام خداوند به او وحی کرد: دستت را داخل آن طعام کن و زیر آن را رو بیاور! پیامبر”صلی الله علیه و آله” نیز چنین کرده، ناگهان مشاهده کرد که زیر آن پست و نامرغوب است؛ لذا به آن بازاری رو کرد و فرمود: «ما اَراکَ اِلَّا وَ قَد جَمَعتَ خِیانَهً وَ غَشّاً لِلمُسلِمینَ؛ [26] تو را نمی‌نگرم مگر اینکه خیانت و نیرنگ به مسلمین را در اینجا جمع کرده‌ای».

همچنین روز دیگری از بازار عبور می‌کرد، طعامی را در میان کیسهٔ بزرگی دید، دست مبارکش را داخل آن نمود و دستش تر شد، دریافت زیر طعام را آب زده‌اند که نمناک شده است. به فروشنده فرمود: این چه طعامی است که رویش خشک است و زیرش تر است؟ او عرضه کرد: باران بر آن باریده است. حضرت فرمود: چرا آن قسمت تَر را نشان مشتریان نداده‌ای تا بنگرند؟ سپس فرمود: «مَن غشَّ فَلیسَ مِنّا؛ [27] کسی که با [مسلمین] نیرنگ کند، از ما نیست».

#### د) کم‌فروشی

از دیگر اقسام مکر و حیلهٔ با بندگان که در معاملات رخ می‌دهد، «کم‌فروشی» است و به معنای سنجش مقدار کالا کمتر از مقدار واحد رایج بوده که در قرآن کریم به طور صریح و مکرر به آن اشاره شده و به شدت تقبیح گردیده است و بالاتر از آن قرآن کریم کم‌فروشی را موجب ویران شدن شهر «مدین» و نابود شدن قوم آن معرفی کرده است و در شش سوره به مذمت و نهی از آن اشاره کرده است. از جمله در سورهٔ «مطففین» که این سورهٔ مبارکه به نام کم‌فروشان معرفی شده است، خداوند می‌فرماید: (وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ إِذَا اکتالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ، وَ إِذا کالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ، أَلا یَظُنُّ أُولئِک أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِیَوْمٍ عَظِیمٍ): [28] وای به حال کم‌فروشان، آنان که وقتی چیزی را با پیمانه یا وزن از مردم تحویل می‌گیرند کاملاً حق خود را استیفاء می‌کنند ولی وقتی چیزی را تحویل مردم می‌دهند در پیمانه و وزن کمتر می‌دهند. آیا آنها عقیده ندارند که بعد از مرگ زنده خواهند شد و به روز بزرگ رستاخیز ایمان ندارند.

از منظر قرآن کریم، کم‌فروشی عامل مهمی در محرومیت انسان از رحمت الهی است. کسی که بر خلاف اصل حاکم بر هستی یعنی عدالت حرکت می‌کند و با میزان و ترازو به فریب میزان و ترازو می‌رود و با کم‌گذاری از جنس، ارزش و اعتبار عدالت و میزان را زیر سؤال می‌برد، نه تنها نمی‌تواند مورد لطف و رحمت الهی قرار بگیرد، بلکه مستحق نفرین و لعن ابدی خداوند در دنیا و آخرت بوده و برکت از ایشان سلب خواهد شد؛ چنانچه از پیامبر اکرم”صلی الله علیه و آله” نقل شده است که فرمود: «ما نقض قوم العهد الا سلط اللَّه علیهم عدوهم! و ما حکموا بغیر ما انزل اللَّه الا فشا فیهم الفقر! و ما ظهرت فیهم الفاحشة الا فشا فیهم الموت! و لا طففوا الکیل الا منعوا النبات و اخذوا بالسنین! و لا منعوا الزکات الا حبس عنهم المطر؛ [29] هیچ قومی عهد شکنی نکردند، مگر اینکه خداوند دشمنانشان را بر آنها مسلط ساخت. هیچ جمعیتی به غیر حکم الهی حکم نکردند، مگر اینکه فقر در میان آنها زیاد شد. در میان هیچ ملتی فحشاء ظاهر نشد، مگر اینکه مرگ و میر در میان آنها فراوان گشت! هیچ گروهی کم‌فروشی نکردند، مگر این‌که زراعت آنها از بین رفت و قحطی آنها را فرو گرفت! و هیچ قومی زکات را منع نکردند، مگر این‌که باران از آنها قطع شد».

نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر است اینکه گاهی مسألهٔ کم‌فروشی تعمیم داده می‌شود؛ به گونه‌ای که هر نوع کم‌کاری و کوتاهی در انجام وظائف را شامل می‌شود، به این ترتیب کارگری که از کار خود کم می‌گذارد، آموزگار و استادی که درست درس نمی‌دهد، کارمندی که به موقع سر کار خود حاضر نمی‌شود و دلسوزی لازم را نمی‌کند، همه مشمول این حکمند و در عواقب آن سهیمند.

### 3. مکر و حیله با اهل بیت”علیهم السلام”

مکر و حیله با اهل بیت”علیهم السلام” مصداق‌های متعددی دارد، لکن بارزترین مصداق آن، مکر و حیله در تولی و تبری می‌باشد. «تولی» به معنای دوست داشتن و «تبری» به معنای بیزای جستن و تنفر است که این دو از فروع دین اسلام به شمار می‌روند و هر مسلمانی باید با اهل حق دوستی و از اهل باطل بیزاری بجوید که اوج این دوستی‌ها در اهل بیت”علیهم السلام” و اوج بیزاری جستن، از سران شرک و کفر می‌باشد. دربارهٔ تولی می‌توان به این آیه از قرآن کریم استناد کرد: (لا أَسْئَلُکمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی): [30] من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست‌داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

دربارهٔ تبری آیات فراوانی وجود دارد از جمله: (لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِک فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فی شَیْ‌ء): [31] افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد.

دربارهٔ چیستی و چرایی این دو نیز باید گفت: از نظر منطقی این دو باید وجود داشته باشند؛ زیرا انسانی که نسبت به مسأله‌ای عشق می‌ورزد، با هم‌سنخان خود در محبوب دوستی می‌کند و از سویی باید با عوامل آسیب‌رسان به عشق و علاقهٔ خود، دشمنی کند. از همین روست که عشق و محبت انسان، برای او مرز و خط قرمز می‌آفریند.

بنابراین تولّی و تبرّی؛ یعنی انسان از لحاظ عاطفی، قلب خود را از محبت و علاقهٔ خدا، پیامبران و ائمهٔ معصومین”علیهم السلام” و جانشینان به حق آنان [فقیهان] و مؤمنان پر کند و در عین حال، بغض و کینهٔ دشمنان آنها را به دل بگیرد و از نظر سیاسی و اجتماعی، سرپرستی، رهبری، دوستی و حکومت الهی را بپذیرد و از حکومت دشمنان اسلام دوری بجوید؛ چرا که اگر «دشمنی» با دشمنان خدا نباشد، به تدریج همان دشمنی‌ها عادی و طبیعی جلوه می‌کند و شخص در صف دشمنان اولیاء الهی در می‌آید. در واقع تبری جستن همانند سیستم دفاعی بدن است که مانع رشد میکروب‌ها می‌شود و همچنین می‌تواند معیار و محکی جدی برای مدعیان باشد که در ادعای دوستی و عشق خود، چقدر صادق هستند.

حال اگر کسی در ظاهر و به زبان ادعای محبت و دوستی با اولیای الهی را کرد، اما در مقابل از دشمنان خدا و اهل بیت”علیهم السلام” بیزای نجست و بالعکس با آنان دست دوستی و رفاقت داد، یا اینکه در ظاهر ادعای محبت و دوستی با اهل بیت”علیهم السلام” کرد، اما در عمل رفتاری ضد فرمایشات و سیرهٔ آن بزرگواران داشت، در واقع دچار مکر و حیله با ایشان شده است.

## علل و ریشه‌های مکر

هیچ انسانی فطرتاً مکار و حیله‌گر نیست، بلکه مکر و حیله را از محیط خود، یعنی خانواده، مدرسه، دوستان و به طورکلّی اجتماعی که در آن زندگی می‌کند یاد می‌گیرد. این خوی ناپسند به مرور زمان تبدیل به عادت شده و گاه کل شخصیت فرد را پوشش می‌دهد. در علل و منشأ پیدایش این رذیله می‌توان به چهار امر کلی اشاره کرد:

### 1. ضعف ایمان و عقیده

ضعف ایمان، علت اصلی نادیده گرفتن فرامین الهی است؛ چرا که اگر انسان، خدا را حاضر و ناظر بداند و دادگاه بزرگ الهی را در قیامت با چشمان قلب خویش مجسم نماید، هرگز حدود الهی را نمی‌شکند و از مرزها تجاوز نکرده و آلودهٔ شهوات و مفاسد اخلاقی نمی‌گردد. این همان برهان الهی است که در بدترین شرایط زندگی حضرت یوسف”علیه السلام” به سراغش آمد و او را از آلودگی به فحشا که تمام زمینه‌های ارتکاب به آن برایش موجود و موانعش مفقود بود، حفظ کرد.

اگر ایمان انسان ضعیف گشته و توجه به مبدأ و معاد کم گردد، زمینهٔ طغیان شهوات فراهم می‌شود و انسان در چنین شرایطی ممکن است دست به هر گناه و جنایتی مانند مکر و حیله بزند.

### 2. حب دنیا و منفعت‌طلبی

یکی از ویژگی‌های انسان، حُبّ ذات، خودخواهی و منفعت‌طلبی است. این خصیصه، او را به سوی جلب منفعت شخصی و نیز دفع ضرر، سوق می‌دهد. شاید بتوان گفت: منفعت طلبی، تنها [و یا لااقل قوی‌ترین] عاملی باشد که از طرفی انسان‌ها را به سوی تلاش و کار، کسب دانش و مهارت‌های زندگی کشانده و تحمّل رنج‌ها و مشقت‌ها را برایشان معقول و موجّه جلوه می‌دهد، اما از طرفی دیگر عامل اصلی در اکثر گناهان و رذائل اخلاقی از جمله مکر و حیله محسوب می‌شود.

امام سجاد”علیه السلام” در یکی از مناجات‌هایش می‌فرماید:

الهی، اَسْکَنْتَنَا دَاراً حَفَرَتْ لَنَا حُفَرَ مَکْرِهَا وَعَلَّقَتْنَا بِأَیدِی الْمَنَایا فِی حَبَائِلِ غَدْرِهَا، فَإِلَیکَ نَلْتَجِیءُ مِنْ مَکَائِدِ خُدَعِهَا، وَبِکَ نَعْتَصِمُ مِنَ الإِغْتِرَارِ بِزَخارِفِ زینت‌ها، فَإِنَّهَا الْمَهْلِکَةُ طُلَّابَهَا الْمُتْلِفَةُ حلال‌ها الْمَحْشُوَّةُ بِالافَاتِ الْمَشْحُونَةُ بِالنَّکَباتِ؛ [32] خدایا! ما را در سرایی منزل دادی که چاه‌های مکر و فریب را بر سر راه ما حفر کرده و ما را به دست آمال و آرزوهای [نفس] و به رشته‌های خدعه و فریبش آویخته است. پس به تو پناه می‌بریم از کیدها و مکرهای فریبنده‌اش و از تو یاری می‌جوییم از اینکه به زخارف دنیا و زیورش مغرور شویم، که این دنیا جویندگانش را هلاک می‌سازد و مشغول‌شوندگان به خود را نابود می‌سازد و پر از آفت و رنج و نکبت است.

در فراز مذکور چهره‌ای مذموم و نکوهیده از دنیا ارائه و دنیا محل مکر، خدعه، نیرنگ و فریب معرفی شده است. امام”علیه السلام” در سخنان خود، انسانِ در دنیا را به مثابهٔ کسی معرفی می‌کند که در سرایی مخوف زندانی شده و با مکر و حیله، درون چاه‌ها و ورطه‌های هلاکت افتاده است. در این سرای آکنده از فریب و نیرنگ، آرزوهای پوچ و بی‌فرجام، انسان را در کمند خویش می‌کشند و سرانجام او را تسلیم مرگ می‌سازند. امام”علیه السلام” از خداوند درخواست می‌کند که در برابر دام فریب و نیرنگی که دنیا در برابرشان گشوده، ایشان را در پناه خویش گیرد و در حصار صیانت و عصمت خویش قرار دهد، تا از شرّ فریفته شدن به زر و زیور و آرایه‌های پوچ دنیایی محفوظ بمانند؛ چه اینکه دنیا غافلان و بی‌خبران از باطن ویرانگرش را که بی‌محابا فریفتة خودآرایی این مار سمی خوش‌خط‌وخال شده‌اند، هلاک می‌سازد. [33]

انسان‌ها برای رسیدن به منافع دنیوی از قبیل: خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و تأمین لذت‌های حیوانی خود می‌کوشند و وجود محدودیت در تأمین خواسته‌ها و نیازها، موجب تزاحم بین افراد در دستیابی به منافع و خواسته‌هایشان می‌شود. در نتیجه هرکس برای تأمین منافع خود، با دیگران که با او بر سر دستیابی به آن منافع نزاع و درگیری دارند، مبارزه می‌کند. این محدودیت‌ها و تزاحم افراد برای دستیابی به لذت‌ها و خواسته‌های خود، [منفعت‌طلبی] منشأ بسیاری از گناهان از جمله مکر و حیله می‌شوند.

به عنوان نمونه عمده‌ترین مشکل برای مولا علی”علیه السلام” در دورهٔ چهار سال و اندی حکومت، همین روحیهٔ مال‌پرستی و منفعت‌طلبی خواص بود. آنان توقع داشتند که همانند خلفای خود خواندهٔ پیشین با آنان رفتار شده و همچنان در ناز و نعمت و رفاه نامشروع باشند، ولی حکومت عدالت‌گستر امیرمؤمنان علی”علیه السلام” در برابر این خواستهٔ نا به حق آنها ایستاد و در نتیجه نتوانستند عدالت مولا را تحمل کنند، سرانجام سر ستیز بر آورده به معاویه پناهنده شدند. بیشترین پناهندگان به معاویه دارای جرائم مالی سنگین و سوء استفاده‌های مالی از بیت المال یا بر نگرداندن دیون خویش بودند؛ لذا مولای متقیان علی”علیه السلام” در سخنی صریحاً عمده‌ترین انگیزهٔ مخالفت با حکومتش را امتیازطلبی نا به جا از بیت المال می‌داند و در نامه‌ای که حضرت برای «سهل بن حنیف» استاندار مدینه نوشته، آمده است: «به من خبر رسیده است که افرادی از قلمرو تو مخفیانه به معاویه پیوسته‌اند. نگران مباش، این‌ها دنیاپرستانی هستند که با سرعت در پی تحصیل آنند. اینان عدالت ما را شناخته، دیده و شنیده‌اند و کاملاً درک کرده‌اند. وعلموا أن الناس عندنا فی الحق أسوة فهربوا الی الأثرة...؛ و دانسته‌اند که همهٔ مردم در نزد ما حقوق برابر دارند. آنها چون این برابری را نتوانستند تحمل کنند، به سوی خودخواهی و تبعیض و منفعت طلبی گریخته‌اند». [34]

### 3. کینه و انتقام‌جویی

از آنجایی که مکر و حیله، رفتار بسیار ناپسندی است، خداوند متعال در قرآن کریم مکّاران را به شدت توبیخ نموده و مجازاتی را برای آنها بیان کرده که نشان از ریشه داشتن این رفتار در اختیار و صفات روانی انسان از جمله کینه‌توزی و انتقام‌جویی دارد؛ چنانچه می‌فرماید: (وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتهمْ إِذَا لَهُم مَّکْرٌ فیِ ءَایَاتِنَا): [35] هنگامی که به مردم، پس از ناراحتی‌ای که به آنها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می‌کنند.

علامهٔ طباطبایی در ذیل این آیهٔ شریفه می‌نویسد:

اگر چه لحن آیه دربارهٔ عموم مردم است، اما با قرائن، معلوم می‌گردد که مراد از آن طائفهٔ مشرکان بوده‌اند که پس از دوران جهالت، تنگی معیشت، تفرقه و حاکمیت بغض و کینه، خداوند قرآن را که آیتی الهی و رحمتی از جانب اوست به آنها ارزانی داشته و لذت هدایت را به آنها چشانده است، اما آنها [به دلیل کینه و حس انتقام‌جویی که داشتند] شایستگی و استحقاق آن را نداشتند، چون اگر سزاوار بودند، واجب بود که شکر این نعمت را به جای آورده و در مسیر توحید و بندگی حق بر یکدیگر سبقت بگیرند، اما قدر آن را نشناختند و به پیامبر”صلی الله علیه و آله” گفتند: قرآن دیگری برای ما بیاور، یا این قرآن را تغییر بده و یا به جای قرآن معجزهٔ دیگری بیاور و اینها همه مکرهایی بود که دربارهٔ آیات خداوند نمودند، اما این نیرنگ‌ها سودی به حالشان ندارد، چون مکر خدای متعال سریع‌ترین مکرهاست و این مشرکان را به جرم مکرشان گرفتار می‌کند و مهلت نمی‌دهد تا مکرشان به ثمر برسد. [36]

### 4. ضعف و حقارت درونی

احساس حقارت و یا به تعبیر فارسی «احساس کهتری» از جمله عواطف و احساس‌هایی است که هر فردی در زندگی روزمرهٔ خود به شکلی آن را تجربه می‌کند و تقریباً تمامی افراد بشر کم و بیش با این احساس درگیرند.

این احساس از طرفی از گران بهاترین انگیزه‌هایی است که آدمی را بر می‌انگیزاند تا به تکامل خویش و راه‌کارهای رسیدن به آن بیاندیشد، تا جایی که مبنای حرکت و موجب گذر از کهتری به مهتری می‌گردد و از سوی دیگر می‌تواند در انسان‌های مبتلا به این حس، نقشی مخرب و ویران‌گر داشته باشد و باعث رفتارهای نامطلوب و غیرعادی از قبیل: خودنمایی و ریاکاری، تندخویی، برتری طلبی، تخریب دیگران و ترور شخصیت آنها با تهمت، غیبت، دروغ، استهزا و روآوردن به کامجویی‌های موقت از قبیل: اعتیاد به مواد الکلی، مخدر و سرانجام، بزهکاری، خودکشی و اموری از این قبیل بگردد که همگی نشانهٔ حس حقارت و خواری و ذلتِ نفس آن شخصِ مبتلا به این حس است. یکی از اموری که این‌گونه افراد برای جبران کمبود شخصیت اجتماعی و یا اقتصادی خود به آن تمسک می‌جویند، استفاده از مکر و حیله است تا از این رهگذر بتوانند خود را در عرصه‌های گوناگون زندگی بالا ببرند و از این حس حقارت بکاهند.

بنابراین احساس حقارت هم چون سکهٔ دو رویی است که یک طرف آن سعادت و سربلندی و روی دیگر آن ضعف و عقب ماندگی را به دنبال دارد. با این حال موفقیت و عدم موفقیت آن در چگونگی مواجهه و برخورد آدمی با این احساس است؛ لذا نمی‌توان اصل این احساس را بد و نامطلوب دانست؛ زیرا ممکن است همین حس سبب موفقیت، برتری و مهتری آدمی گردد و یا اینکه در اثر مواجهٔ با شکست و برآورده نشدن خواسته‌ها و برخورد با حوادث ناگوار، این حس حقارت به «عقدهٔ حقارت» تبدیل شود و آثار نامطلوبی را در جامعه و فرد از خود به جای بگذارد.

## آثار و عواقب مکر و حیله

مکر و حیله نیز مانند سایر رذائل اخلاقی دارای آثار و عواقب شومی است که برخی از آنها عبارتند از:

### 1. هلاکت

برخی افراد تصور می‌کنند که مکر و حیله به نفع آنان است و به این وسیله می‌توانند منافع ناچیزی را به دست آورند؛ در حالی که قرآن کریم در مقام مذمت این نوع فکر می‌فرماید: (وَ لا یحِیقُ الْمَکرُ السَّیئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ): [37] مکر و نیرنگ بد جز صاحبش را در بر نمی‌گیرد.

یعنی از خدعهٔ انسان، به خدا و مؤمنان زیانی نمی‌رسد؛ بلکه ضررش مستقیماً متوجه خودش می‌شود. به عبارت دیگر چنین شخصی از فیض و رحمت خداوند که منبع خیر و سعادت است بی‌بهره می‌شود و در ظلمات و تاریکی حیران و سرگردان باقی مانده و از هدایت و ارشاد پیامبر اکرم”صلی الله علیه و آله” بی‌نصیب می‌ماند و به جای اینکه مرض باطنی خود را با ایمان به خداوند و پیامبر مداوا کند با دوری از فیوضات وحی الهی، بر وسعت بیماری روحی آنها افزوده می‌شود.

همچنین طبق روایات نیز وبال هر مکر و حیله‌ای عاقبت به صاحبش برمی‌گردد؛ چنانچه امیرمؤمنان علی”علیه السلام” فرمود: «کسی که شمشیر تجاوز و ستم به روی مردم بکشد با آن شمشیر کشته می‌شود و کسی که مکر و حیله ورزد، هلاک شود». [38]

خلاصه اینکه «من حفر لأخیه بئراً وقع فیها؛ [39] هر که چاهی از برای دیگری بکند خودش در آن افتد».

### 2. رسوایی در قیامت

بعد از مرگ، انسان از هر نظر در معرض خطرهای مختلفی مانند: کیفرها و رسوائی‌های گوناگون قرار دارد و اگر توبه نکرده از دنیا برود و خداوند ستارالعیوب به داد او نرسد، ممکن است در برزخ و یا در قیامت اسرار باطنی او آشکار گردد و رسوا شود، به خصوص آنکه یکی از نام‌های روز قیامت (یومَ تُبلِی السَرائِر)[40] است. قرآن کریم در آیهٔ دیگری نیز از معرفی شدن مجرمان در روز قیامت خبر داده و می‌فرماید: (یعرَفُ المُجرِمُونَ بِسِیماهُم): [41] در قیامت گنه‌کاران از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند.

با استفادهٔ از این آیات معلوم می‌شود که روز قیامت، روز ظهور و بروز اسرار بوده و اسرار نهفتهٔ انسان آشکار می‌شود، اعم از ایمان، کفر، نفاق، نیت خیر و شر، ریا و اخلاص و این ظهور برای مؤمنان مایهٔ افتخار و مزید بر نعمت و برای مجرمان مایهٔ سرافکندگی و منشأ خواری و خفّت بوده و چه دردناک است که انسان عمری زشتی‌های درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده باشد و با آبرو در میان مردم زندگی کرده باشد، ولی در آن روز که همهٔ اسرار نهانی آشکار می‌گردد، در برابر همهٔ خلایق شرمسار و سرافکنده شود که گاه درد و رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناک‌تر است. [42]

بنابراین بسیاری از شخصیت‌های کاذبی که بر اثر پنهان‌کاری در دنیا به وجود آمده، در برابر طوفان محشر بر باد می‌رود و رسوائی عظیمی جای آن می‌نشیند و یکی از اموری که این رسوایی عظیم را به بار می‌آورد مکر و حیله بوده؛ چنانچه امیرمؤمنان علی”علیه السلام” فرمود: «لِکلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ یعْرَفُ بِهِ یوْمَ الْقِیامَةِ؛ [43] روز قیامت برای هر حیله‌گری پرچم و نشانه‌ای است که با آن شناخته می‌شود».

### 3. محرومیت از بهشت

از دیگر آثار و عقوبت‌های مکر و حیله، می‌توان به محرومیت از بهشت اشاره نمود؛ چنانچه پیامبر گرامی اسلام”صلی الله علیه و آله” در این‌باره فرمود: «لا یدخل الجنة بخیل و لا خب؛ [44] انسان‌های بخیل و حیله‌گر وارد بهشت نمی‌شوند».

همچنین قرآن کریم نیز به مکّاران وعده به عذاب‌های شدید داده است و می‌فرماید: (وَ الَّذینَ یمْکُرُونَ السَّیئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ وَ مَکْرُ أُولئِکَ هُوَ یبُورُ): [45] و برای آنان که با مکر و فریب، کارهای زشت می‌کنند، کیفری سخت خواهد بود و فریب آنان نابود خواهد داشت.

## مکر و حیلهٔ شیطان

از آنجایی که ابلیس به واسطهٔ سرکشی از سجدهٔ بر آدم، از مرتبهٔ ارجمند قرب، مهجور و از عالم قدس و عزّت دور گردید، در مقام عداوت و دشمنی فرزندان آدم برآمده و حسد، او را بر آن داشت که انسان را از کمال حقیقی و مقام واقعی محروم سازد. در نتیجه تمام سعی و مکر و حیلهٔ خود را به کار گرفت تا حقیقت را بر اکثر آدمیان مشتبه نموده، راه ایشان را بسته و کمالات موهومه، جاه و مناصب فانیهٔ دنیا را در نظر ایشان زیبا جلوه دهد تا ایشان را نیز همچون خود در وادی ضلالت و هلاکت افکنده و از مراتب و منازل بلند محروم سازد؛ چنانچه قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید:

(قالَ فَبِما أَغْوَیتَنی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقیمَ\*ثُمَّ لَآتِینَّهُمْ مِنْ بَینِ أَیدیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شاکِرینَ): [46] شیطان گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می‌کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت.

امام باقر”علیه السلام” در تفسیر این آیهٔ شریفه فرمود:

من بین ایدیهم اهون علیهم الاخرة و من خلفهم امرهم بجمع الاموال و منعها عن الحقوق لتبقی لورثتهم و عن ایمانهم افسد علیهم امر دینهم بتزیین الضلالة الشبهه و عن شمائلهم بتحبیب اللذات و تغلیب الشهوات علی قلوبهم؛ [47] «من بین ایدیهم» به معنای آن است که شیطان آخرت را در نظر آنان سبک و بی‌مقدار می‌کند. «و من خلفهم» به معنای آن است که آنها را به جمع‌آوری مال و خودداری از پرداخت حقوق متعلق به آن، امر می‌کند تا داراییشان را برای وارثان خویش به جا بگذارند. مقصود از «عن ایمانهم» آن است که دینشان را تباه می‌کند، بدین صورت که گمراهی را زیبا جلوه می‌دهد و شبهات را نیکو می‌نمایاند و منظور از «عن شمائلهم» آن است که لذات را محبوب آنان می‌گرداند و شهوات را بر دل‌هایشان چیره می‌کند.

شیطان برای فریب انسان از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند که یکی از مهمترین آنها «نفس» است. نفس از طُرق مختلفی صاحبش را فریب می‌دهد؛ چنانچه مولای متقیان علی”علیه السلام” فرمود: «طلب الجمع بین الدّنیا و الآخرة من خداع النّفس؛ [48] طلب جمع کردن میانه دنیا و آخرت از حیلهٔ نفس است». بدین معنا که گاهی انسان می‌خواهد از آخرت خویش نگذرد و به خاطر آن قصد می‌کند که مشغول به دنیا نشود اما نفسش با او مکر و حیله می‌کند و چنین می‌نماید که جمع میان دنیا و آخرت ممکن است و باید هر دو را طلب کرد و از هیچکدام به خاطر دیگری نباید گذشت. هم در دنیا باید تمام لذت‌ها را برد و مرفه زندگی کرد و هم در آخرت سعادتمند بود. در حالی که طبق روایات این مجرّد حیله‌ای است که او را فریب دهد و الا جمع میان دنیاطلبی و آخرت ممکن نیست. بله اگر همواره همّ و غم انسان آخرت باشد، خداوند متعال از فضلش دنیا را نیز به او تفضل کند.

یکی از راه‌های شیطان برای فریب آدمیان «تسویف» به معنای کار امروز را به فردا انداختن است. او سعی می‌کند همواره به انسان القا کند که برای توبه همیشه وقت هست و لازم نیست در توبه کردن عجله کرد.

همچنین شیطان با دادن وعده‌های واهی امر آخرت را در نظر آدمی سهل و آسان جلوه داده و آنان را با وعدهٔ به رحمت خداوند و شفاعت از یاد و اطاعت حق غافل می‌کند.

از دیگر مکرهای شیطان این است که آدمی را وسوسه می‌کند تا برای بهره‌مندی از مال و جاه به دنبال حکّام ظالم باشد؛ چنانچه امیرمؤمنان علی”علیه السلام” فرمود: «طلب السّلطان من خداع الشّیطان؛ [49] طلب کردن پادشاه از مکر و حیلهٔ شیطان است». مراد به «طلب کردن پادشاه» طلب کردن خدمات او و دخیل شدن در مناصب و مهمات اوست.

همچنین کوچک و عادی شمردن گناه، بزرگ دانستن عبادات و کارهای نیک خویش، جلوگیری از انفاق بواسطهٔ وعدهٔ فقر دادن، ایجاد شبهات، تشویق به ریا، منت گذاشتن و القاء آرزوهای طولانی و اموری از این قبیل، همگی از راه‌های فریب و مکر و حیلهٔ شیطان محسوب می‌شوند.

## مکر خداوند در قرآن

1. قرآن کریم می‌فرماید: (وَ مَکرُوا وَ مَکرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیرُ الْماکرِینَ): [50] مکر و حیله کردند و خداوند هم متقابلاً مکر نمود و خداوند بهترین مکرکنندگان است. مراد از مکر الهی و ماکر بودن خداوند چیست؟

پاسخ: معانی مکر نسبت به خداوند متعدد است که به آنها اشاره می‌کنیم:

**۱. مجازات و عذاب الهی:** مکر خداوند به این معناست که جزای مکر کفار را می‌دهد؛ مثلاً آنان را عذاب می‌کند و در واقع، جزای مکر آنها را مکر نامیده‌اند. علمای معانی این‌گونه تعبیرات را «مشاکلت» می‌نامند؛ یعنی کار کفار، مکر و خدعه است و از باب رعایت همانندی در تعبیر، مقابله به مثل خداوند هم، خدعه و مکر نامیده شده است. پس نه اینکه خداوند ابتدائاً کید و مکر می‌کند؛ بلکه کسی که حیله‌گری کند، خداوند جزای او را می‌دهد. به عنوان نمونه:

**الف) مجازات به خاطر تکذیب آیاتش:** یکی از مواردی که از مجازات خداوند تعبیر به مکر شده است، مجازات کسانی است که آیات الهی را تکذیب می‌کنند؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: (وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذا لَهُمْ مَکْرٌ فی آیاتِنا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَکْراً إِنَّ رُسُلَنا یکْتُبُونَ ما تَمْکُرُونَ): [51] هنگامی که به مردم، پس از ناراحتی که به آنها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می‌کنند، بگو: خداوند سریعتر از شما مکر می‌کند و رسولان [فرشتگان] ما، آنچه نیرنگ می‌کنید می‌نویسند! مکر در جمله «قُلِ اللهُ اَسرَعُ مَکراً» به این معنا است که خداوند انسان‌ها را در برابر کفران نعمت‌ها و تکذیب آیاتش، سریع و آسان مجازات می‌کند.

**ب) مجازات به خاطر تکذیب انبیاء:** (وَ قَدْ مَکَرَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَکْرُ جَمیعاً یعْلَمُ ما تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ وَ سَیعْلَمُ الْکُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَی الدَّارِ): [52] پیش از آنان نیز کسانی طرح‌ها و نقشه‌ها کشیدند ولی تمام طرح‌ها و نقشه‌ها از آن خداست! او از کار هر کس آگاه است و به زودی کفّار می‌دانند سرانجام در سرای دیگر از آن کیست.

که مکر در جمله «فَلِلَّهِ المَکرُ جَمِیعاً» بیانگر این مطلب است که همهٔ عذاب‌ها و مجازات‌ها در نزد پروردگار می‌باشد که انسان‌ها با کردار زشت خود [مانند تکذیب انبیاء و تکذیب آیات الهی] آن را می‌خرند.

**2. آزمایش و امتحان الهی:** گاهی نیز مراد از مکر الهی، امتحان و آزمایش است؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: (أَ فَأَمِنُوا مَکْرَ اللَّهِ فَلا یأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ): [53] آیا آنها خود را از مکر الهی در امان می‌دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر خدا ایمن نمی‌دانند.

در این آیه واژهٔ مکر هم در جملهٔ «أفَاَمِنُوا مَکرَ اللهِ» و هم در جملهٔ «فَلا یَأمَنُ مَکرَ اللهِ» به معنای امتحان و آزمایش الهی است [هرچند که می‌توان آن را به معنای مجازات و عذاب الهی نیز معنا کرد، که در این صورت نیز به معنای عذابی است که در پی غفلت از امتحان و آزمایش الهی دامن‌گیر فرد می‌شود]، در واقع مفهوم آیهٔ مذکور عبارتست از اینکه: انسان‌هایی از امتحان الهی سربلند بیرون می‌آیند که نسبت به آن غافل نباشند و خود را از آن ایمن ندانند، اما کسانی که غفلت نمایند و خود را ایمن بدانند دچار خسران و زیان خواهند شد.

اما نکتهٔ دیگری که در این آیه وجود دارد آن است که اینجا تنها موردی است که در آن از «مکر الهی» به طور مستقل سخن به میان آمده است اما در تمامی آیات دیگری که از مکر الهی بحث می‌شود همیشه مکر الهی در مقابل مکر کفار و بعد از بیان مکر آنها می‌آید.

**3. حسن تدبیر و چاره‌جویی خداوند:** مکر به معنای چاره‌جویی و تدبیر الهی برای خنثی‌سازی نقشه‌ها و توطئه‌های کفار، از موارد پرکاربرد این واژه در قرآن کریم می‌باشد و در واقع بیشترین کاربرد مکر از سوی انسان‌ها نیز به معنای توطئه و نقشه‌کشی برای قتل و کشتن آمده است، اما مکر از سوی خداوند در این موارد عبارت است از حسن تدبیر الهی برای خنثی‌سازی نقشه‌ها و توطئه‌های کفار؛ چنانچه آیهٔ مذکور در متن سؤال، دربارهٔ مشاورهٔ مشرکان مکه برای نابودی پیامبر اکرم”صلی الله علیه و آله” در بستر استراحت است. آنها فکر می‌کردند چون آن حضرت را در مکه محصور کرده‌اند، تبلیغ و دعوت پیامبر در نطفه خفه شده است؛ اما وقتی متوجه شدند که اهل مدینه ایشان را دعوت کرده‌اند، تصمیم گرفتند او را به هر قیمتی، از بین ببرند. این بود که در محل مخصوصی به نام «دار الندوه» جمع شدند و بعد از مشورت و نظرخواهی رأی آنها به این منتهی شد که چهل نفر شبانه به خانهٔ پیامبر”صلی الله علیه و آله” بریزند و او را شهید کنند و بعد هم خونبهای او را بدهند. اما خداوند پیامبرش را از این نقشه آگاه کرد و ایشان به علی”علیه السلام” پیشنهاد کرد تا در رختخواب حضرت بخوابد. علی”علیه السلام” پرسید آیا با این کار جان شما سالم می‌ماند؟ حضرت فرمود: بلی. آن‌گاه علی”علیه السلام” پیشنهاد رسول خدا”صلی الله علیه و آله” را پذیرفت و حاضر شد جانش را فدای ایشان کند و خداوند بدین نحو مکر آنان را باطل کرد و جان پیامبرش را حفظ نمود.

## راه در امان ماندن از مکر و حیلهٔ دیگران

پرسش: برای در امان ماندن از مکر و حیلهٔ دیگران چه باید کرد؟

پاسخ: یکی از عواملی که سبب آرامش یافتن آدمی می‌شود، پناه بردن به ذکر و یاد خداوند است که علاوه بر آرامش، آدمی را در برابر بسیاری از امور از جمله مکر و حیلهٔ دیگران در امان می‌دارد؛ چنانچه امام صادق”علیه السلام” در این‌باره فرمود:

من در شگفتم از کسی که ترس و بیم از چهار چیز دارد چگونه متوجه چهار چیز نمی‌شود، تا آنجا که فرمود: تعجب دارم از کسی که دربارهٔ او مکر و حیله می‌شود، چرا خود را در پناه این آیه قرار نمی‌دهد: (اُفَوِّضُ اَمرِی اِلَی اللَّهِ)[54] با اینکه خداوند در ادامهٔ این جمله فرموده است: (فَوَقاهُمُ اللَّهُ سَیئاتِ ما مَکرُوا): اگر کسی کار خود را به خدا واگذارد و این حالت واقعاً در او باشد، مسلماً خداوند او را از گزند مکر و حیلهٔ دشمنان محفوظ می‌نماید. [55]

همچنین ایشان در روایت دیگری فرمود: «خداوند متعال به حضرت داود وحی نمود: هر بنده‌ای از بندگان من که واقعاً با نیت خالص و قلب صادق مستمسک به من گردد و هیچ نظری به مخلوق نداشته باشد، اگر آسمان و زمین و آنچه در آنها است برای او مکر و حیله کنند من برای او راه نجات قرار می‌دهم». [56]

### پی نوشت:

[1]. معجم مقاییس فی اللغة: ص 993.

[2]. معجم الفروق اللغویة: ص 206.

[3]. تفسیر کبیر: ج 3، ص 235.

[4]. جامع السعادات، ملأ مهدی نراقی: ص 246.

[5]. مفردات راغب: مادهٔ مکر.

[6]. مفردات راغب: ص 276.

[7]. العین، خلیل بن احمد فراهیدی: ج 5، ص 370.

[8]. مجمع البحرین: ج 3، ص 139.

[9]. کنز العمال: ح 7820.

[10]. مجالس صدوق: ص 163، باب 137.

[11]. غرر الحکم: ص 291.

[12]. شرح غرر الحکم، محقق خوانساری: ج 1، ص 37.

[13]. اصول کافی: ج 2، باب المکر و الغدر، ح 1.

[14]. شرح غرر الحکم: ج 1، ص 164.

[15]. سورهٔ بقره: آیهٔ 9.

[16]. مستدرک الوسائل: باب 2.

[17]. بحارالانوار: ج 72، ص 303.

[18]. محجة البیضاء: ج 6، ص 140.

[19]. تحف العقول: ص 294.

[20]. امالی صدوق: ص 424.

[21]. فروع کافی: ج 7، ص 383، ح 1.

[22]. وسائل الشیعه: ج 18، ص 237، ح 6.

[23]. کنز العمال: ح 17752.

[24]. بحارالانوار: ج 72، ص 284.

[25]. وسائل الشیعه: ج 12، ص 210.

[26]. فروع کافی: ج 5، ص 161.

[27]. میزان الحکمة: ج 7، ص 222.

[28]. سورهٔ مطففین: آیات 1-5.

[29]. مفاتیح الغیب: ج 31، ص 83.

[30]. سورهٔ شوری: آیهٔ 23.

[31]. سورهٔ آل عمران: آیهٔ 28.

[32]. صحیفهٔ سجادیه: مناجات زاهدین.

[33]. سجاده‌های سلوک، آیت الله مصباح: ج 2، ص 344.

[34]. نهج البلاغه: نامهٔ 70.

[35]. سورهٔ یونس: آیهٔ 21.

[36]. تفسیر المیزان: ذیل آیهٔ شریفه.

[37]. سورهٔ فاطر: آیهٔ 43.

[38]. نهج البلاغه، نامه‌ها: ص 227.

[39]. معراج السعادة، ملأ احمد نراقی: ص 168.

[40]. سورهٔ طارق: آیهٔ 9؛ روزی که بدی‌ها آشکار می‌شود.

[41]. سورهٔ الرحمن: آیهٔ 41.

[42]. تفسیر نمونه: ج 26، ص 369.

[43]. نهج البلاغه: خطبهٔ 200.

[44]. مجموعهٔ ورّام: ج 1، ص 171.

[45] سورهٔ فاطر: آیهٔ 10.

[46]. سورهٔ اعراف: آیات 16-17.

[47]. تفسیر البرهان: ج 2، ص 5

[48]. همان: ص 251.

[49]. شرح غرر الحکم: ج 4، ص 258.

[50]. سورهٔ انفال: آیهٔ 30.

[51]. سورهٔ یونس: آیهٔ 21.

[52]. سورهٔ رعد: آیهٔ 42.

[53]. سورهٔ اعراف: آیهٔ 99.

[54]. سورهٔ غافر: آیهٔ 44.

[55]. بحار الانوار: ج 90، ص 184.

[56]. همان.

منبع: سید محسن دهنوی / واحد پژوهش مجمع جهانی صادقین”علیهما السلام”,